



MfJ

Medical Fighh Journal

2023; 15(45): e1



Feasibility of determining ARSH for pain

Mohammad Ja'far Sadeqpoor^{1*} 

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Arts and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Arash is a type of blood money that is not predetermined in the law. According to this definition, if commit a crime causes pain in the victim's organs and limbs, is it possible to determine Arsh for the pain? The legislator of the Islamic Republic of Iran has not taken an explicit position in this regard. While in most quarrels, regardless of any damage, the victim's limbs are usually injured. Legislature's silence and lack of research resources in this field on the one hand, and a lot of members suffering in the society, on the other hand, make it necessary to write an independent research about the feasibility of determining the Arsh for pain.

Materials and Methods: This descriptive-analytical research was done in a library method by using original jurisprudential and legal sources.

Conclusion: After explaining the various forms of causing pain following the crime, it has been proven that if the pain is in such a form that can be considered as a non-discontinuous complication, it causes Arsh based on Article (708) of the Islamic Penal Code. But if the pain is intermittent and very transitory that it cannot be considered as a disease or complication, although some religious texts can confirm to determine Arsh for it, but adhering to determine Arash in such an assumption, especially considering the capacity of current laws, faces serious challenges such as the executive challenge of evaluation and dispensation.

Keywords: Arsh, Crime, Pain, Complication

Corresponding Author: Sadeqpoor M J. **Email:** Mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

Received: June 25, 2023; **Accepted:** January 27, 2024; **Published Online:** February 4, 2024

Please cite this article as:

Sadeqpoor M J. Feasibility of determining ARSH for pain. Med Fighh Journal. 2024; 15(45): e1.



مجله فقه پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و پنجم، ۱۴۰۲



امکان سنجی تعیین ارش برای درد

محمدجعفر صادق پور^{*۱}

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده هنر و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اگر ارتکاب جنایت، موجب ایجاد درد در اعضا و اندام مجنی علیه شود، آیا می‌توان برای درد ایجاد شده، ارش تعیین نمود؟ مقنن جمهوری اسلامی ایران در این خصوص صراحتاً موضعی اتخاذ نکرده است. این در حالی است که در اغلب نزاع‌ها - فارغ از ایجاد هر آسیبی - معمولاً اعضا و اندام مجنی علیه نیز متألم می‌شود. سکوت مقنن و خلاء پژوهشی موجود در این زمینه از یک سو و فراوانی مصادیق متألم شدن اعضا در بستر جامعه از سوی دیگر، نگارش پژوهشی دقیق پیرامون امکان تعیین ارش برای درد را ضرورت می‌بخشد.

مواد و روش‌ها: این نوشتار ضمن استفاده از منابع اصیل فقهی و حقوقی به روش کتابخانه‌ای و با اتخاذ رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. **یافته‌ها:** در این پژوهش پس از تبیین صور مختلف ایجاد درد در پی ایراد جنایت، ثابت شده است در صورتی که درد به شکلی بروز یابد که بتوان آن را یک عارضه غیرمقطعی دانست، با استناد به ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی موجب ثبوت ارش است؛ اما اگر ایجاد درد به نحو مقطعی و بسیار گذرا باشد که نتوان بیماری و عارضه محسوبش کرد، گرچه برخی نصوص شرعی می‌توانند مؤید اثبات ارش برای آن باشند؛ اما پایبندی به ثبوت ارش در چنین فرضی به‌خصوص با توجه به ظرفیت قوانین کنونی، با چالش‌های جدی همچون چالش اجرایی ارزیابی و تقدیر، روبه‌روست.

واژگان کلیدی: ارش، جنایت، درد، عارضهنویسنده مسئول: محمدجعفر صادق پور؛ پست الکترونیک: Mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sadeghpour M J. Feasibility of determining ARSH for pain. Med Fiqh Journal. 2024; 15(45): e1.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقها (۱) برای بسیاری از آسیب‌های وارد بر تمامیت جسمانی اشخاص، کیفرهایی اعم از قصاص و دیه در نظر گرفته شده است. قصاص، کیفر ماثلاً جنایت ارتكابی است (۲) که تنها در جنایات عمدی مترتب می‌شود (۳) اما دیه، مالی است که در جنایات عمدی در فرض عدم جریان قصاص یا جنایات شبه‌عمد و خطایی پرداخت می‌شود (۴). دیه در اصطلاح فقهی و حقوقی، یا مقدر است و یا غیرمقدر (۵)؛ یعنی یا میزان و مقدار آن از پیش در شرع مشخص شده و یا میزان و مقدار آن بسته به نوع جنایت و برخی مؤلفه‌های دیگر توسط کارشناس تعیین می‌شود (۶). به دیه غیرمقدر، ارش نیز گفته می‌شود (۷).

بخش مهمی از آسیب‌های موجب دیه و ارش، ناظر به جنایت بر منافع است (مواد ۷۰۸-۶۷۵)؛ مراد از منافع، قوای بدن و نیز کارکردهایی است که از اعضا و دستگاه‌های بدن انتظار می‌رود (۸)؛ همانند اینکه در پی جنایتی عقل مجنی‌علیه زائل شود (۶۷۵) و یا اینکه بینایی (۶۸۹)، شنوایی (۶۸۲) و یا گویایی (۶۹۸) وی ازاله گردد. گاه منافعی که از مجنی‌علیه سلب می‌شود و صدمه‌ای که در پی ایراد جنایت بر وی وارد می‌آید، از این نوع منافع که ناظر بر حواس پنجگانه آدمی به شمار می‌آید، نیست؛ اما در عین حال جنایت وارده تأثیرات منفی فراوانی بر زندگی شخص دارد. همانند اینکه جنایت وارده موجب شود شخص دچار لرزش دائمی دست گردد. در این فرض با توجه به عدم تعیین دیه مقدر، وفق ماده (۷۰۸) ق.م.ا می‌توان برای این نوع جنایت ارزش تعیین نمود. با این همه، گاه جنایت وارده اثر محسوسی بر جسم مجنی‌علیه وارد نمی‌کند بلکه صرفاً در قالب درد تأثیر خود را بر وی نشان می‌دهد. از آنجا که برای چنین جنایتی صراحتاً در قانون مجازات اسلامی دیه تعیین نشده این پرسش اساسی مطرح می‌شود که برای درد هم می‌توان ارش در نظر گرفت یا خیر؟ چنین پرسشی از آن‌رو دارای اهمیت بوده و بررسی آن ضروری است که در بسیاری از نزاع‌ها و حوادث رخ داده در بستر جامعه، رفتار جانی موجب ایجاد درد در اعضا و جوارح

مجنی‌علیه می‌شود. در این پژوهش، تلاش بر آن است تا پیرامون این مسأله مهم، دیدگاهی نوین مبتنی بر آموزه‌های فقهی و مقررات قانونی ارائه شود.

مواد و روش‌ها

با توجه به اینکه این مقاله در حوزه علوم انسانی و در حیطه مسائل فقهی و حقوقی نگارش یافته، گردآوری داده‌ها در آن به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. همچنین این داده‌ها، با رویکردی توصیفی - تحلیلی ارزیابی شده‌اند.

یافته‌ها

در این پژوهش ثابت شده است با توجه به ظرفیت‌های فقهی و حقوقی که وجود دارد ترتب ارش بر جنایت موجب درد همواره یکسان نیست؛ زیرا گاه درد به شکلی غیردفعی و به تعبیر مقنن در قالب یک بیماری و «مرض» ایجاد می‌شود و گاه به شکل دفعی و یا آنی بر جسم مجنی‌علیه تحمیل می‌گردد. گر چه در هر دو فرض فوق، به جهت شرعی و فقهی می‌توان معتقد به ثبوت ارش شد؛ اما باورمندی به این امر به جهت قانونی رد فرض دوم، با چالش‌هایی روبه‌روست. همچنین نحوه اثبات ایجاد درد و نیز چگونگی سنجش و اندازه‌گیری آن به‌خصوص در فرض دوم، از مشکلات اساسی این عرصه به‌شمار می‌آید که در راستای تعیین ارش برای درد ایجاد مشکل می‌کنند.

برای تبیین موضوع حاضر، ابتدا ادبیات پژوهشی حاکم بر آن و سپس صور قابل تصور در این‌خصوص مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. ادبیات پژوهشی حاکم بر مسأله ارش درد

توجه به جبران خسارت‌های معنوی که خسارت رنج و درد ذیل آنها می‌گنجد، فصل مشترک بسیاری از نظام‌های حقوقی در عصر حاضر است. در بسیاری از کشورها، علی‌رغم صحه گذاشتن بر وجود چالش‌هایی در این زمینه، بر لزوم جبران این‌گونه خسارت‌ها پافشاری شده و در قوانین مدون آن کشورها به رسمیت شناخته شده است (۹). به‌عنوان مثال، در

کشور آمریکا علی‌رغم اختلاف ایالت‌های مختلف درخصوص چگونگی ارزیابی و محاسبه خسارت درد و رنج، می‌توان گفت عموم ایالت‌ها لزوم جبران خسارت ناشی از درد و رنج را به مثابه یک اصل حقوقی پذیرفته‌اند (۱۰). برخی پژوهشگران ایرانی نیز با عنایت به موضع نظام‌های حقوقی دنیا، تلاش کرده‌اند با استناد به برخی از مواد قانونی جبران خسارت ناشی از درد و رنج را به مثابه یک تأسیس پذیرفته شده از سوی مقنن مطرح سازند. اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۱-۲، ۸-۱۰، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۶ و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مهم‌ترین مستنداتی هستند که با تمسک به آنها جبران خسارت درد و رنج از سوی حقوقدانان ممکن بلکه متعین دانسته شده است. نگارنده بر این باور است که چهار نکته اساسی در این زمینه وجود دارد که بدون توجه به آنها نه می‌توان تصور درستی از تلاش پژوهشگران در این عرصه داشت و نه ممکن خواهد بود جایگاه پژوهش حاضر در توسعه ادبیات پژوهشی در این زمینه را دریافت. این نکات مهم عبارتند از:

یک. تعبیر خسارت معنوی در ادبیات قانونی ما صرفاً ناظر بر زیان‌هایی است که در حوزه متافیزیک می‌گنجند و به نوعی جنبه روحی و روانی دارند؛ لذا در تبصره (۱) ماده (۱۴) ق.آ.د.ک تصریح شده است: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است». روشن است که آسیب‌های حیثیتی که در پی لکه‌دار شدن اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی ایجاد می‌شوند هم خود نوعی آسیب روحی محسوب می‌شوند که درواقع بستر تحقق آن روح و روان آدمی است. مصادیقی از خسارت معنوی که در مواد قانون مسئولیت مدنی مانند ماده ۹-۱۰ به آنها اشاره شده نیز جملگی ناظر بر چنین خساراتی هستند.

دو. زیان یا خسارت معنوی با مختصاتی که در ادبیات حقوقی ما دارد، بی‌تردید دربرگیرنده خسارت رنج - که در نظام‌های حقوق عرفی عبارت است از «زیان وارد بر روان، حیثیت یا شخصیت انسان» (۱۱) - می‌باشد؛ اما به نظر می‌رسد خسارت درد را که جنبه جسمانی دارد، دربر نگیرد. به عبارت دیگر،

مواد مختلفی که در قوانین موضوعه ایران به جبران خسارت معنوی حکم کرده‌اند، تنها می‌توانند جهت لزوم جبران خسارت‌هایی که جنبه روحی، روانی، حیثیتی و شخصیتی دارند مورد استناد قرار گیرند؛ اما به هیچ وجه نمی‌توان از این مقررات جهت جبران خسارت درد که جنبه مادی و جسمانی دارد استفاده کرد. چنین امری از مراجعه به مقررات مربوطه به سهولت قابل برداشت است؛ زیرا ضرر معنوی در اصل (۱۷۱) قانون اساسی علاوه بر اینکه صرفاً در مقام اشتباه قضایی قابل جبران دانسته شده، با عنایت به قید «اعاده حیثیت» در ذیل اصل مذکور، منصرف از خسارت درد است. در ماده (۱۴) ق.آ.د.ک نیز مقنن خود تعریفی از زیان معنوی ارائه داده که مؤید این برداشت از موضوع برخی از مواد و مقررات بوده که تنها مشتمل بر «صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار» است و به هیچ‌وجه خسارت درد را دربر نمی‌گیرد. در مواد مختلف قانون مسئولیت مدنی نیز زیان معنوی ناظر بر ایراد زیان بر «حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری» (مواد ۸-۹) مطرح شده است و شامل زیان بر جسم اشخاص که در قالب درد تجلی یافته، نمی‌گردد.

سه. واقعیت این است که با توجه به چارچوب نظام حقوقی ایران که برگرفته از فقه امامیه است، محل تعیین تکلیف خسارت درد نه قانون اساسی است و نه قانون مسئولیت مدنی، بلکه این مهم بایستی در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار می‌گرفت که به مبحث جبران خسارات وارده بر تمامیت جسمانی اشخاص در قالب دیه و ارش پرداخته است.

چهار. بنابر آنچه بیان شد، این پژوهش به نوعی نقطه عطفی در تبیین موضع فقه امامیه و قوانین ایران در زمینه خسارت درد به‌شمار می‌آید؛ زیرا رویکرد و مسیری که در این پژوهش برگزیده شده با آنچه تاکنون مورد توجه بوده به کلی متفاوت است؛ زیرا در پژوهش‌های معدودی که در زمینه خسارت رنج و درد نگاشته شده، اولاً پژوهشگران مربوطه با پندار یکسانی بستر و حکم خسارت‌های رنج و خسارت‌های درد، آنها را همان‌گونه که در دیگر کشورها یکسان نگریسته می‌شوند، در یک بافت کلی دیده‌اند و تفصیلی میان آنها قائل نشده‌اند؛

می‌دهد و مقنن درواقع با لحاظ این درد میزان دیه فوق را مقرر نموده است. حتی اگر این هم‌پوشانی پذیرفته نشود هم در این فرض بی‌شک تداخل رخ خواهد داد و ارش درد - بر فرض ثبوت - در دیه تعیین شده تداخل خواهد کرد. در راستای تأیید این نگره می‌توان به «ملاک» ماده (۵۴۵ ق.م.ا) استناد جست؛ آنجا که مقرر می‌دارد:

«هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود».

گرچه در این ماده از جنایت بر عضوی سخن رفته که ملازم با آن منفعتی که قائم به آن عضو بوده زایل گشته؛ اما ملاک در این ماده، همین وابستگی ملازمه‌ای میان عضو و منفعت است که موجب می‌شود درخصوص ایجاد درد در پی جنایت بر عضو هم - بر فرض پذیرش موجب ارش بودن آن - صادق باشد.

۲-۲. درد غیرملازم با جنایت بر عضو یا منفعت. در صورتی که در پی حادثه‌ای یا در پی جنایت بر عضو یا منفعتی، ضمن ایراد صدمه بر آن عضو یا منفعت، درد هم ایجاد شود؛ اما ایجاد این درد ملازم با صدمه مذکور نباشد بلکه؛ به‌مثال؛ به‌طور اتفاقی رخ داده باشد، باز هم در اینکه صدمه بر عضو و یا منفعت، دیه/ارش مخصوص خود را دارد شکی نیست؛ اما آیا برای درد پدید آمده در همان موضع یا غیر آن، در پی این صدمه می‌توان ارش جداگانه در نظر گرفت یا نه؟ به‌عنوان مثال، اگر در پی شکستگی استخوان بینی و یا آسیب به بینایی، شخص دچار سردرد شود به نحوی که این سردرد ملازمه غالبیه با شکستگی و آسیب مذکور ندارد، درد غیرملازم پدید آمده است. به‌نظر می‌رسد در این فرض اگر معتقد شویم که ایجاد درد می‌تواند به مثابه آسیب موجب ارش تلقی شود، با توجه به اجرای اصل عدم تداخل و با عنایت به ملاک ماده (۵۴۵)، علاوه بر ثبوت دیه/ارش شکستگی یا آسیب اولیه، باید قائل به محاسبه ارش درد نیز شد؛ اما آیا حقیقتاً می‌توان جنایت موجب درد را به مثابه جنایتی که موجب ارش است، تلقی نمود و اساساً درد را موجب ارش دانست؟ در ادامه بررسی می‌شود.

ثانیاً در این پژوهش‌ها بدون توجه به اختلاف ساختاری نظام حقوقی ایران و دیگر کشورها، در پی یافتن مبانی جبران خسارت رنج و درد، بدون تفکیک میان آنها، از نقطه‌نظر مبانی و قوانین مسئولیت مدنی پرداخته‌اند. این در حالی است که برخلاف دیگر نظام‌های حقوقی، یافتن پاسخ مناسب درخصوص امکان جبران خسارت درد برخلاف امکان جبران خسارت رنج، علی‌الاصول، نیازمند بررسی موضع قانون مجازات اسلامی و به‌طور ویژه کتاب دیات است.

با توجه به این مطالب، در ادامه پس از ارائه تصویری جامع از صور مختلف ایجاد درد، به بررسی موضع قانون مجازات اسلامی و فقه امامیه در این زمینه پرداخته می‌شود.

۲. صور مختلف جنایت موجب درد

پیدایش درد در پی جنایت بر تمامیت جسمانی اشخاص یا بروز حادثه، حالات مختلفی دارد که به قرار زیر قابل ارائه است:

۲-۱. درد ملازم با جنایت بر عضو یا منفعت. گاه در پی حادثه یا ایراد جنایت، عضو یا منفعتی از شخص دچار آسیب می‌شود و به سبب این آسیب، در همان موضع از بدن یا موضع دیگر، درد ایجاد می‌شود. همانند اینکه در پی جنایت یا حادثه‌ای استخوان ساعد دست شخص بشکند و در پی این شکستگی، تبعاً درد پدید آید (درد در موضع جنایت) و یا اینکه در پی شکستگی دندان، شخص دچار سردرد شود (درد در موضع دیگر). در این فرض، آنچه مسلم است این است که دیه/ارش جنایت نخستین ثابت است؛ یعنی در مثال‌های فوق دیه شکستگی ساعد و شکستگی دندان باید پرداخت شود. پرسش قابل طرح در این‌خصوص این است که آیا می‌توان علاوه بر دیه جنایت موجب این درد، ارشی هم برای درد حاصل از آن تعیین نمود؟ پاسخ این فرض تقریباً روشن است. اگر میان صدمه نخست و درد حاصله از آن ملازمه غالبیه است، - بر فرض که بپذیریم می‌توان برای درد، ارش تعیین کرد - ارشی به درد تعلق نخواهد گرفت. به‌عنوان مثال در شکستگی ساعد، چون شکستگی آن همواره ملازم و موجب ایجاد درد است، دیه‌ای که در ماده (۵۹۸ ق.م.ا) برای این آسیب در نظر گرفته شده، درد ناشی از آن را هم پوشش

۲-۳. درد، نتیجه مستقل رفتار مرتکب. فرض دیگری که می‌توان در خصوص ایجاد درد در پی رفتار مجرمانه جانی یا بروز حادثه تصور کرد این است که در پی حادثه یا در پی رفتار شخص مرتکب، درد به شکل مستقل و بدون وابستگی به آسیبی دیگر پدید آمده است. همانند اینکه جانی با زدن یک ضربه به ناحیه قفسه سینه مجنی‌علیه، علاوه بر اینکه دنده‌ای از وی شکسته، به علت شوک وارده، وی را دچار سردرد دائمی کرده است. تفاوت این فرض با فرض پیشین این است که در جنایت غیرملازم، درد پدید آمده، ناشی از آسیب بر عضو یا منفعت بوده ولی میان آنها ملازمه نیست و به‌طور اتفاقی آسیب مذکور موجب درد شده است؛ اما در فرض حاضر، شخص در حقیقت با یک رفتار، موجب دو جنایت مستقل شده است و هیچ‌یک از دو جنایت (آسیب بر عضو یا منفعت و سردرد) ناشی از دیگری نیست. در این فرض هم باید دید آیا می‌توان برای درد، ارش در نظر گرفت یا خیر؟

۲-۴. درد، نتیجه اختصاصی رفتار مرتکب. آخرین فرضی که می‌توان در خصوص ایجاد درد مطرح کرد این است که در پی حادثه و یا رفتار مرتکب، هیچ آسیبی ایجاد نشود و صرفاً درد در ناحیه‌ای از جسم مجنی‌علیه رخ دهد؛ همانند اینکه مرتکب با زدن لگد بر شکم یا ران مجنی‌علیه بدون اینکه جراحت یا آسیب دیگری ایجاد کند، صرفاً موجب ایجاد درد در ناحیه ایراد جنایت شود. این مورد و مانند آن‌را باید در گستره رفتار اصابتی بررسی نمود (۱۲)؛ اما فرض دیگر این است که درد با رفتار غیراصابتی (۱۳) پدید آید؛ همانند اینکه با فریاد کشیدن بر شخص مجنی‌علیه و ترساندن وی، موجب ایجاد سردرد مدام در وی شود (۱۴). در اینجا نیز پرسش از امکان تعیین ارش برای چنین آسیب‌هایی مطرح است.

۳. تحلیل امکان تعیین ارش برای درد

باتوجه به صوری که تاکنون از مسأله ایجاد درد بیان شد روشن می‌شود بررسی امکان تعیین ارش برای درد در همه صورت‌های فوق مطرح است؛ با این تفاوت که در فرض نخست تنها از این جهت مهم است که اگر ارش درد بیش از دیه/ارش جنایت موجب و ملازم آن بوده، جانی به آن ملزم می‌شد و الا

صرفاً دیه/ارش جنایت ملازم پرداخت خواهد شد؛ اما در صور سه‌گانه بعد، در صورت ثبوت ارش برای درد، اثر بسیار مهمی بر میزان مطالبات مجنی‌علیه از جانی پدید خواهد آمد. باتوجه به چگونگی درد پدید آمده در پی رفتار مرتکب یا حدوث حادثه، در دو محور کلی به این مسأله پرداخته می‌شود.

۱-۳. امکان تعیین ارش برای درد عارضه‌ای. گاه دردی که در پی ایراد جنایت ایجاد می‌شود، حالت عارضه‌ای دارد یعنی دائمی یا مداوم است؛ به شکلی که مثلاً مجنی‌علیه تا پایان عمر، سال‌ها، ماه‌ها یا چندین روز دچار درد است. در این فرض، درد حاصله به‌نحوی مداوم ایجاد شده که گویی شخص مجنی‌علیه دچار بیماری یا عارضه‌ای با شاخصه تحمل درد شده است. نگارنده معتقد است اگر جنایت وارده چنین وضعیتی را ایجاد نماید می‌توان براساس دو ماده از مواد قانون مجازات اسلامی برای چنین آسیبی ارش در نظر گرفت. نخست بر مبنای ماده (۵۴۸) ق.م.ا؛ با این توضیح که در پی ایراد جنایت بر عضو یا منفعت، درد در قالبی که بتوان بر آن عنوان «عیب» اطلاق کرد در اعضا یا منافع پدید آید. روشن است که اگر جنایت وارده موجب شود شخص به‌طور مداوم و در بازه زمانی طولانی همواره احساس درد نماید، این احساس درد خود می‌تواند نوعی عیب تلقی گردد و مشمول ماده فوق‌الذکر گردد. جالب این است که در برخی فتاوا نیز از این زاویه به موضوع درد نگریسته شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از پرسش و پاسخ زیر یاد کرد:

«کسی ضربه‌ای به پشت سر دیگری زده به طوری که مضروب مدتی وقت خوابیدن و موقع نگاه کردن به عقب سر ناراحت بوده و درد می‌کشیده؛ دیه آن چه مقدار است؟ آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (ره): در صورتی که عرفاً بگویند شخص مضروب معیوب شده است باید ارش بدهد» (۱۵).

نکته‌ای که در رابطه با ماده (۵۴۸) ق.م.ا شایان ذکر است، گستره شمول آن است؛ زیرا این ماده تنها برخی از صور چهارگانه‌ای که در بالا ذکر شد را دربر می‌گیرد؛ چراکه موضوع ماده مذکور «جنایت بر اعضا و منافع» است که به سبب آن

نمونه مثال‌های مصرح در ماده، مانع اشتغال آن بر درد نمی‌شود.

دو. اینکه درد یک وضعیت غیرمحسوس برای غیرمجنی‌علیه است موجب نمی‌شود که ذیل ماده (۷۰۸) قرار نگیرد؛ زیرا از این جهت هیچ تفاوتی میان ترس که ماده فوق صراحتاً از آن یاد کرده و درد نیست.

سه. ماده (۷۰۸) تنها می‌تواند شامل دردهایی شود که به صورت «مرض» رخ می‌دهند؛ یعنی میزان دوام آنها به شکلی است که می‌توان بر آنها عنوان عارضه، مرض و بیماری اطلاق کرد؛ لذا اگر شخصی در پی لگد خوردن از جانی، همان لحظه دچار درد شود ولی سپس تسکین یابد و دردش از بین برود، به هیچ‌وجه مشمول این ماده نخواهد بود.

۲-۳. امکان تحلیل ارش برای درد غیرعارضه‌ای. دردی که در اثر رفتار جانی علیه مجنی‌علیه یا در اثر وقوع حادثه پدید می‌آید همواره به صورت بیماری و عارضه خود را نشان نمی‌دهد بلکه در اغلب موارد این درد به طور مقطعی و در برهه زمانی بسیار کوتاه حادث می‌شود. در بسیاری از حوادث و نزاع‌ها، صدماتی به اشخاص وارد می‌شود که هیچ اثر محسوسی بر جای نمی‌گذارد و صرفاً موجب احساس درد در برخی نواحی بدن می‌شود؛ مانند اینکه در سانحه تصادف، به خاطر شدت ضربه، شخص دچار گردن درد می‌شود و یا در حین نزاع، ضارب با زدن مشت بر شکم دیگری وی را دچار درد مقطعی می‌کند یا اینکه در پی شکستگی استخوان ساق پا، برخی از مصدومین تا چند ساعت مبتلای به سردرد می‌شوند. پرسش بسیار مهم در این خصوص این است که آیا می‌توان در قبال این دردها جانی را محکوم به پرداخت ارش نمود؟ به نظر می‌رسد برای تبیین این موضوع لازم است در سه محور مختلف به امکان‌سنجی تعیین ارش برای آن پرداخت:

۱-۲-۳. امکان قانونی. نخستین محور قابل بحث، یافتن پاسخ این پرسش در قانون مجازات است. حقیقت این است که قانون مجازات اسلامی نسبت به حکم این فرض ساکت است؛ زیرا براساس مواد مختلف این قانون، یا تنها می‌توان برای دردهایی ارش تعیین نمود که به صورت «مرض» بروز می‌یابند

جنایت، عیب حاصل شده باشد. با این حال، با توجه به ملاک مقنن در ثبوت ارش برای عیب، می‌توان از مناط این ماده جهت تعیین ارش برای درد در صورتی که عیب تلقی شود، استفاده کرد.

دومین مقرر قانونی که می‌تواند به مثابه مستند قانونی تعیین ارش برای درد در نظر گرفته شود، ماده (۷۰۸) قانون مجازات اسلامی است. توضیح اینکه مقنن در این ماده مقرر کرده است: «از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت‌ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش موجب ارش است.»

در این ماده به وضوح ایجاد حالت‌های عارضه‌ای که در قالب امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش پدید می‌آیند، موجب ارش دانسته شده است. نکته بسیار مهم در این رابطه این است که صدق عنوان «مرض» بر حالتی همانند «ترس» زمانی ممکن است که شخصی در پی حادثه یا رفتار مرتکب، به وضعیتی دچار شود که ترس برای وی به یک حالت نفسانی تبدیل شده باشد؛ به‌طوری‌که دائماً و یا به طور مقطعی دچار حالت ترس و رعب درونی شود؛ مانند اینکه شخصی به واسطه برانگیختن سگ دست‌آموز خود به سوی مجنی‌علیه وی را دچار وضعیتی کرده که روزها، شب‌ها و یا به وقت تنهایی، حالت ترس و وحشت به او دست می‌دهد. بدیهی است که اگر این شخص تنها در روز حادثه و در زمان برانگیختن حیوان ترسیده باشد و پس از آن دیگر این حالت برای او پدید نیاید، نمی‌توان ترس را به مثابه یک «مرض» برای وی به‌شمار آورد و در نتیجه آن را مشمول ماده (۷۰۸) دانست. با توجه به این مهم با ذکر دو نکته مهم شمول این ماده نسبت به درد عارضه‌ای را می‌توان پذیرفت:

یک. ماده (۷۰۸) که برخی از عارضه‌های موجب ارش را بیان کرده در مقام حصر این عوارض نبوده بلکه با تعبیر «مانند» به روشنی افاده کرده که «به وجود آوردن هر مرضی» با این مختصات می‌تواند موجب ارش باشد؛ لذا اینکه در ماده مذکور صرفاً از «لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش» یاد شده، به معنای انحصار ثبوت ارش برای این موارد نیست و در نتیجه

(۷۰۸ ق.م.ا) و یا اینکه به سبب جنایت بر عضو یا منفعت، درد به شکل «عیب» تحقق یافته باشد (۵۴۸ ق.م.ا). روشن است که این هر دو حالت، نسبت به فرض حاضر که درد به شکل مقطعی و چه بسا آنی حاصل شده، بیگانه هستند و لذا نمی‌توان از مواد قانون مجازات اسلامی جهت اثبات ارش برای درد غیرعارضه‌ای یا به تعبیر مقتن غیرمرضی، استفاده کرد. البته این تلقی زمانی پذیرفتنی است که از برخی مواد همانند ماده (۵۵۹ ق.م.ا) ثبوت ارش برای درد، استنباط نشود. توضیح آنکه، در ماده (۵۵۹) مقرر شده است:

«هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارش آن قابل مطالبه است.»

این ماده که به طور کلی برای هر نوع «صدمه بر عضو یا منافع» چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده، ارش ثابت دانسته است (۱۶)، ممکن است برای ثبوت ارش برای درد نیز مورد تمسک قرار گیرد و در نتیجه درد غیرعارضه‌ای را نیز دربر گیرد. با این حال، نگارنده معتقد است نمی‌توان و یا به سختی می‌توان از این ماده در موضوع بحث ما استفاده کرد؛ زیرا اگر در پی جنایتی، در ناحیه‌ای از بدن درد ایجاد شود؛ به‌خصوص آنگاه که درد دفعی و غیرعارضه‌ای و نیز تنها اثر جنایت وارده است، نمی‌توان آن را «صدمه بر عضو» دانست. زیرا اولاً: درد را به سختی می‌توان با صدمه به کار رفته در این ماده که متبادر از آن آسیب فیزیکی است، قابل تطبیق دانست؛ ثانیاً: بر فرض که درد نوعی صدمه تلقی شود نیز ایجاد درد در عضو مورد جنایت، حقیقتاً «صدمه بر عضو» نیست بلکه ایجاد «صدمه در عضو» است. با این همه، ممکن است با چشم‌پوشی از این دو مانع، با تکیه بر ماده ۵۵۹ ق.م.ا برای هر نوع دردی ارش را قابل مطالبه دانست که در این صورت امکان قانونی تعیین ارش برای درد مهیا خواهد بود.

۲-۳. امکان فقهی. حال که نمی‌توان از قانون مجازات اسلامی مستندی برای تعیین ارش درد یافت، باید دید آیا

چنین ظرفیتی در فقه امامیه وجود ندارد تا احیاناً مقتن بتواند بر مبنای آن ارش درد غیرعارضه‌ای را به شکل صریح به رسمیت بشناسد؟ نگارنده در بررسی‌های خود به چنین مستند صریحی دست نیافت و از کلمات فقها نیز نتوانست تصریح یا اشعاری در این رابطه بیابد. لکن روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که شاید بتواند در این راستا قابل تمسک باشد. در این روایت که به جهت سندی از استواری کافی برخوردار است و صحیح محسوب می‌شود (۱۷) گفتگویی از ابوبصیر و امام صادق (ع) نقل شده که بسیار حائز اهمیت است. در این گفتگو آمده است:

«قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّا عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ قَالَ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرَشُ فِي الْخَدَشِ وَضَرْبَ بَيْدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذُنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَزَنِي بَيْدِهِ وَقَالَ حَتَّى أَرَشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ، «امام صادق (ع) فرمودند: ای ابامحمد! نزد ما الجامعه است. عرض کردم: الجامعه چیست؟ امام فرمود: الجامعه کتابی است که هر حلال و حرامی در آن است و هر آنچه مردم به آن نیازمند هستند در آن مکتوب است حتی ارش خراش روی پوست. سپس امام با دستشان اشاره کردند و فرمودند: آیا اجازه می‌دهی ای ابامحمد؟ گفتم: به فدای شما، بنده در اختیار شما هستم هر چه می‌خواهید انجام دهید. سپس امام (ع) با دستشان {پوست} مرا فشرود و فرمودند: حتی ارش این؛ در حالی که {به جهت برافروختگی رخسار} گویا خشمناک بودند.» (۱۸)

دلالت این روایت بر تعیین ارش درد متکی به بیان چند نکته مهم است:

الف) روایت فوق مفید این نتیجه است که برای هر آسیبی در شریعت دیه مقدر در نظر گرفته شده است لکن دیه بسیاری از آسیب‌ها به ما نرسیده و بلکه بالاتر اینکه در زمان معصومین علیهم‌السلام هم موانعی وجود داشته تا بیان گردند.

ب) حال که می‌دانیم شارع نسبت به تعیین دیه برای هر نوع آسیبی رضایت داده بلکه خود به آن حکم کرده منتها به ما

نرسیده است، اگر اکنون این آسیب‌ها بدون جریمه مالی تلقی شوند، بی‌شک با سلوک و منویات شارع مخالفت قطعی شده است؛ اما اگر جریمه‌ای در نظر گرفته شود، دست‌کم از این حیث که آسیب وارده بدون جریمه نمانده با شارع همگرایی شده است.

ج) تنها مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که ارش اصطلاحی که امروزه در نظام قضایی ما توسط «دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس» تعیین می‌شود (ماده ۴۴۹ ق.م.ا)، لزوماً منطبق بر میزان دیه مقدری که شارع به آن رضایت داده نیست و احتمالاً اغلب، متفاوت با آن میزان باشد. این البته تنها در خصوص ارش درد قابل ذکر نیست بلکه در تمامی جنایات و هر جا ارش در نظر گرفته می‌شود، باتوجه به روایت فوق همین اشکال وارد است؛ لذا در یک نگاه مبنایی می‌توان گفت مشروعیت ارش دستوری (۱۹) و غیرمصلحی از حیث مبنایی فقهی قابل تأمل است (۲۰)؛ اما اگر از این اشکال مبنایی بگذریم - کما اینکه مقنن به جهت واقعیت‌های خارجی در نظام حقوقی ما از آن چشم پوشیده است - تعیین ارش برای هر آسیبی از این جهت که می‌تواند دارای جریمه مالی باشد، متکی بر این روایت، مشروعیت دارد.

د) پرسش مهم در اینجا این است که با توجه به اینکه در روایت فوق سخنی از درد (ألم) به میان نیامده و آنچه بیان شده فشرده شدن پوست یا بدن است که موجب ارش دانسته شده، چگونه به این روایت جهت اثبات ارش برای درد استناد شود؟ پاسخ این است که ما ادعا نمی‌کنیم که این روایت صرفاً ناظر بر درد است؛ اما معتقدیم می‌تواند شامل درد هم باشد و یا دست‌کم به فحوا بر این امر دلالت نماید؛ بدین بیان که وقتی امام (ع) دست ابوبصیر را می‌فشارد و در مقام بیان یک امر شگفت، می‌فرماید «ارش این هم در الجامعه آمده است»، بی‌تردید نمی‌تواند منظور صرفاً ارش تغییر رنگ پوست باشد؛ زیرا حضرت خود از قول امیرالمؤمنین علی (ع)، برای تغییر رنگ پوست صورت دیه مقدر تعیین کرده و حکم آن را به

اصحاب فرموده است (۲۱) و طبیعتاً تعلق دیه به تغییر رنگ پوست حتی غیر از پوست صورت امر شگفتی نیست تا آن را به «موجود بودن در الجامعه» نسبت دهد و در هنگام بیان آن، با حالت برافروختگی رخسار {کانه مغضب} صعب و شگرف بودن آن را حکایت کنند. بنابراین لاجرم بایستی مراد حضرت همین فشردن و یا اثرات ناچیز آن بر جسم همانند درد یا جمع شدن خون زیر پوست و ... باشد که گرچه اثر محسوس و یا محسوس مداومی ایجاد نمی‌کند؛ اما به هر حال یک نوع تعدی به تمامیت جسمانی شخص به شمار می‌آید و شارع خواسته در همین حد هم حق بزه‌دیده را با پرداخت دیه یا جریمه مالی جبران نماید. بنابراین، خواه در این روایت صرف درد مد نظر باشد و خواه نباشد، از این زوایه که برای جنایات بسیار ناچیز امکان بلکه وقوع تعیین دیه مطرح شده، می‌تواند مستند مشروعیت داشتن تعیین ارش درد باشد.

ه) در تأیید آنچه از روایت فوق استنباط شد، می‌توان به روایت دیگری از امام صادق (ع) نیز توجه داد که می‌تواند مؤیدی بر تلقی فوق باشد. در این روایت که در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است، روای یعنی عثمان بن زیاد نقل می‌کند:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ فَمَسَحَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا لَأَرْشَ هَذَا فَمَا دُونَهُ»، «نزد امام صادق (ع) رفتم. حضرت انگشت خویش را بر پشت کف دست خویش نهاد و آن را بر آن کشید و سپس فرمود: در نزد ما ارش این و کمتر از این نیز هست» (۲۲).

جالب این است که در این روایت، تصریح شده که در مکتب اهل البیت علیهم‌السلام حتی «ما دون مسح» هم دارای دیه قلمداد شده است؛ لذا تبعاً تعیین ارش برای درد غیرعارضه‌ای بنا بر اصول این مکتب نباید هیچ استبعاد داشته باشد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه برخی از دردهای غیرعارضه‌ای همانند درد ناشی از ضربه به بیضه، آشکارا استحقاق بیشتری برای حائز ارش شدن نسبت به امری همانند مسح پشت دست دارند.

اما علت اینکه از روایت فوق به‌عنوان مؤید یاد شد نه به‌عنوان دلیل، این است که بزرگان امامیه از آن اعراض کرده‌اند و از

همین رو جز در بحارالانوار (۲۳) و مستدرک (۲۴) روایت مذکور گزارش نشده است.

بنابراین به جهت فقهی بعید نیست بلکه چنین ظرفیتی به خوبی مهیاست تا بتوان برای درد غیرعارضه‌ای ارش تعیین نمود.

۳-۲-۳. امکان اجرایی. مسأله بسیار مهم درخصوص تعیین ارش برای درد غیرعارضه‌ای، چگونگی‌های مطرح در زمینه نحوه تشخیص، ارزیابی و محاسبه میزان ارش است. در این راستا باید توجه داشت که تعیین ارش برای درد غیرعارضه‌ای با چالش‌های زیر روبه‌روست:

۱. چالش تشخیص و اثبات: نخستین چالشی که در این زمینه وجود دارد، مسأله‌ای قضایی است که در حوزه دادرسی بروز می‌یابد و آن این است که اثبات درد غیرعارضه‌ای اساساً امری بسیار دشوار و گاه ناممکن است؛ زیرا این چالش وجود دارد که در یک درگیری و نزاع، اگر (الف) با رفتاری موجب ایجاد درد مقطعی در عضوی از (ب) شود، با توجه به درونی بودن درد و عدم وجود اثر محسوس برای آن، چگونه اثبات شدنی است؟ به‌خصوص اینکه دادرس معمولاً چندین روز پس از نزاع، مجنی‌علیه را می‌بیند. تنها راهی که می‌تواند در اینجا وجود داشته باشد این است که در ضرباتی که همواره با درد همراه است، اگر اصل ارتکاب رفتار منجر به درد از سوی جانی بر مجنی‌علیه ثابت شود، مثلاً ثابت شود، جانی با مشت محکم بر سینه مجنی‌علیه زده است، دادرس به این اعتبار که حتماً این‌گونه ضربه دردآور بوده، ایجاد درد را مفروض بگیرد؛ اما در رفتارهایی که چنین ملازمه‌ای بین آنها و ایجاد درد نیست، اگر مجنی‌علیه مدعی ایجاد درد باشد، هیچ راهی برای اثبات موضوع نیست.

۲. چالش ارزیابی و تقدیر: دومین چالش مطرح در زمینه درد غیرعارضه‌ای مسأله مهم ارزیابی، محاسبه و اندازه‌گیری آن جهت برآورد میزان ارش است. این چالش که در حوزه فعالیت پزشکی قانونی امکان ایجاد دارد، حقیقتاً امری حائز اهمیت است. در نزاعی که چندین روز یا چندین ساعت پیش رخ داده و مجنی‌علیه در پی آن دچار درد مقطعی شده و

اکنون که به سازمان پزشکی قانونی مراجعه کرده است، هیچ دردی ندارد، پزشک قانونی یا هر مرجع دیگری چگونه می‌خواهد آنچه که معدوم شده، را ارزیابی نماید؟

با توجه به مراتب فوق، به نظر می‌رسد از حیث اجرایی تعیین ارش برای درد غیرعارضه‌ای امری دست‌کم پرچالش و البته در برخی موارد حقیقتاً ممتنع است.

نتیجه‌گیری

۱. چهار صورت مختلف برای ایجاد درد در پی جنایت بر تمامیت جسمانی اشخاص، قابل تصور است: ۱) درد لازمه جنایت بر عضو یا منفعت باشد. ۲) درد در پی ایراد جنایت بر عضو یا منفعت ایجاد شود؛ اما ملازمه‌ای میان جنایت بر عضو یا منفعت و درد برقرار نباشد. ۳) گرچه رفتار ارتكابی یا حادثه رخ داده، موجب ایجاد صدماتی غیر از درد شده؛ اما درد نیز به‌عنوان یکی از نتایج مستقل رفتار مرتکب تلقی می‌شود. ۴) درد تنها نتیجه رفتار ارتكابی جانی یا حادثه پیش‌آمده باشد.

۲. هرچند در برخی از صور فوق، حکم مسأله تحت تأثیر قواعد کلی باب دیات همانند تداخل دیات در فرض نخست، متفاوت از بقیه موارد است؛ اما در همه موارد روشن شدن امکان تعیین ارش برای درد از اهمیت انکارناشدنی برخوردار است.

۳. با توجه به ماده (۷۰۸) قانون مجازات اسلامی، اگر درد به شکلی غیردفعی و نسبتاً مداوم در جسم و جان مجنی‌علیه یا مصدوم ایجاد شود به‌گونه‌ای که بتوان بر آن عنوان عارضه، بیماری یا به تعبیر مقنن «مرض» اطلاق نمود، موجب ارش خواهد بود.

۴. اما اگر درد به شکلی دفعی و یا مثلاً آنی پدید آید و نحوه بروز آن هیچ سنخیتی با بیماری، عارضه و مرض خواندن آن نداشته باشد، همانند اینکه در حین نزاع حادث شود و پس از آن، تسکین یابد، گرچه با استناد به برخی روایات می‌توان آن را موجب ارش دانست، اما استفاده چنین حکمی از قانون مجازات اسلامی با ابهام مواجه است. مضافاً اینکه تعیین ارش برای دردی که دارای این مختصات است، با چالش جدی در زمینه تشخیص و اثبات و همچنین ارزیابی و تقدیر روبه‌رو است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Muḥaqqiq Ḥillī, J. Sharā'ī' al-Islām Fī Masā'il al-Ḥalāl Wa al-Ḥarām. Qum: Ismā'īlīyān. 1988 (1408). 4: 180. [In Arabic]
2. Rāghib Iṣfahānī, Ḥ. Mufradāt Alfāz al-Qur'ān. Lebanon: Dār al-'Ilm. 1992(1412). 672. [In Arabic].
3. Najafī, M. Jawāhir al-Kalām Fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 1994(1414). 42:58. [In Arabic]
4. Khoei, SA. Mabānī Takmilat al-Minhāj. 2nd. Np: Imām Khoei. 2002 (1423). 42: 229. [In Arabic]
5. Khomeini, SR. Taḥrīr al-Wasīlat. Qum: Dār al-'Ilm. Nd. 2:553 [In Arabic]
6. Mīrmuḥammad Ṣādiqī, Ḥ. Jarā'im 'Alayh Ashkhāṣ. Teharn: Mīzān. 2014(1392). 217. [In Persian]
7. Shahīd Thānī, Z. Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī' al-Islām. Qum: Ma'ārif Islāmī. 1992(1413). 15: 315. [In Arabic]
8. Mughnīyyat, MJ. Fiqh al-Imām Ja'far al-Ṣādiq. Qum: Anṣārīyān. 2001(1411). 6: 358. [In Arabic]
9. Shooshinasab, N. "How to evaluate pain and suffering damages". Public law Research. 2011(1389). 13(33): 102-133. [In Persian]
10. Sabooripour M, Rahbar M. "Comparative Study of pain and suffering damage assessment and its compensation in Non-Lethal Injuries in Iranian and American Law". Comparative Law Review. 2019(1397). 11(2): 639-658. [In Persian]
11. Chapman CR, Gavrin J. "Suffering: The contribution of persistent pain". Department of Anesthesiology, School of Medicine, University of Washington. Seattle 98195. USA.1.
12. Ḥājīdihābādī, A. Jarā'im 'Alayh Ashkhāṣ (Qatl). Teharn: Mīzān. 2017(1395). 118. [In Persian]
13. Azmāyish, A. Juzwih Taqrīrāt Ḥuqūq kiyfarī Duwrih Kārshināsī Arshad. Teharn: University of Tehran. 1996(1375). 138. [In Persian]
14. Pād, I. Ḥuqūq kiyfarī Ikhtiṣāṣī (Jarā'im Nisbat bi Ashkhāṣ). Teharn: Dānishwar. 2007(1386). 39. [In Persian]
15. Gulpāyigānī, SMR. Majma' al-Masā'il. Qum: Dār al-Qur'ān al-Karīm. 1989(1368). 3:256. [In Arabic].
16. Zīrā'at, 'A. Sharḥ Mabsūṭ Qānūn Mujāzāt Islāmī: Mabḥath Dīyyāt. Tehran: Jāwdānih. 2017(1396). 5:271. [In Persian]
17. Majlisī, M. Mir'āt al-'Uqūl fī Sharḥ 'Akhbār Āl al-Rasūl. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1984(1404). 3: 54. [In Arabic]
18. Koleini, M. al-Kāfī. Qum: Dār al-Kitāb. 1987(1407). 1:239. [In Arabic]
19. Tabrīzī, J. Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām (Kitāb al-Dīyyāt). Qum: Dār al-Ṣidīqat. 2007 (1428). 3: 305. [In Arabic]
20. Khānsārī, A. Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'. Qum: Ismā'īlīyān. 1985(1405). 6:277. [In Arabic]
21. Tūsī, M. Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1986 (1407). 10: 294. [In Arabic]
22. Ṣaffār, M. Baṣā'ir al-Darajāt. Qum. Maktabat Āyat Allāh al-Mar'ashī. 1984(1405). 1:148. [In Arabic]
23. Majlisī, MB. Biḥār al-Anwār. Beirut: al-Tab' Wa al-Nashr. 1983(1403). 26:36. [In Arabic]
24. Muḥaddith Nūrī, Ḥ. Mustadrak al-Wasā'il Wa Mustanbat al-Masā'il. Beirut: Dār Āl al-Bayt. 1988(1404). 18: 387. [In Arabic]